

مطالعه کیفی انتقال فرهنگ دینی از طریق خانواده به فرزندان دهه ۸۰-۶۰

سهیلا مبارک^۱

زهرا حضرتی صومعه^۲

باقر ساروخانی^۳

تاریخ وصول: ۹۸/۰۶/۰۵

تاریخ پذیرش: ۹۹/۰۱/۱۲

چکیده

این پژوهش با هدف «مطالعه کیفی انتقال فرهنگ دینی از طریق خانواده به فرزندان دهه ۸۰-۶۰» انجام شده است. این مطالعه با پذیرش این پیش فرض که فرهنگ دینی به مثابه امری متغیر که در طول چند دهه اخیر با تغییرات اساسی روبرو بوده به شناسایی و تفسیر انتقال فرهنگ دینی از سوی خانواده‌ها به فرزندان پرداخته است. بدین منظور با مروری بر مطالعات پیشین، در قالب رویکرد تفسیری و با استفاده از روش پژوهش کیفی و انتخاب تکنیک مصاحبه نیمه ساختاریافته به عنوان تکنیک پژوهش اطلاعات جمع‌آوری شد. جامعه آماری شامل متولدین دهه ۶۰ تا ۸۰ شهر تهران است که با ۳۲ نفر به اشباع نظری رسید. یافته‌های پژوهش بیانگر آن است که در نسل‌های دهه ۸۰-۶۰، فرهنگ دینی که در قالب اعتقادات، باورها، مناسک و عواطف مورد بررسی قرار گرفته است به امری فردی، شخصی، کمتر الزامی، آزادانه و مبتنی بر تعقل و خردورزی تبدیل شده است؛ همچنین انتقال فرهنگ دینی تأثیرپذیری کمتری از نهادهای رسمی دینی و اجباری دارد. در بعد اعتقادی انتقال فرهنگ دینی، خانواده‌ها موفقیت نسبی داشته و توانسته‌اند فرهنگ دینی را نهادینه سازند. همچنین در بعد پیامدی، هنوز دین به مثابه یک امر دینی، نقش بازدارنده‌ای در پیشگیری از آسیب‌های فردی و اجتماعی دارد.

واژگان کلیدی: انتقال فرهنگ دینی، خانواده، دینداری، نسل، فرزندان.

۱- دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی فرهنگی واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

۲- استادیار گروه جامعه‌شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول).

hazrati14@yahoo.com

۳- استاد گروه جامعه‌شناسی، واحد علوم تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

مقدمه

نهاد خانواده^۱ به‌عنوان یکی از متغیرهای مهم محیطی و به تعبیر بوردیو^۲ اولین میدانی که هر فرد بعد از تولد با آن مواجه می‌شود، در شکل‌گیری شخصیت فرزندان از جایگاه ممتازی برخوردار است. بوردیو این مسأله را این‌گونه بیان می‌کند که کودکان پیش از مدرسه و در درون خانواده درجاتی گوناگونی از توانایی فرهنگی از جمله اطلاعات و مهارت‌ها را بدست می‌آورند (نوربخش و اویسی، ۱۳۹۵). ماکروزه و مک کابی نیز معتقدند خانواده، فرهنگ و مذهب نقش مهمی در احراز هویت نوجوانان ایفا می‌کنند (احدی، ۱۳۸۰: ۲۳۸-۲۲۰). خانواده همچنان به‌عنوان مهم‌ترین نهاد جامعه، نقشی تعیین‌کننده در جامعه‌پذیری افراد و انتقال مفاهیم و آموزه‌های دینی به نسل‌های آتی دارد. مطالعات متعدد نشان داده است که والدین تأثیر پایداری بر باورها و تعهدات مذهبی فرزندان‌شان دارند (Smith, 2005).

اگر چه در دنیای مدرن، نقش تربیت و آموزش دینی خانواده به دیگر نهادها و سازمان‌های اجتماعی نوظهور محول شده است، اما تأثیر تربیت دینی والدین همچنان مهم است. اهمیت نقش جامعه‌پذیری دینی خانواده به تعامل دین به‌عنوان یک خرده نظام فرهنگی به دیگر خرده نظام‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی بر می‌گردد. نتایج پژوهش‌های متعدد انجام شده در حوزه دین حاکی از آن است که، دین در جامعه ایران حضور و نقش فعال و پررنگی دارد و ارزش‌های دینی یکی از عناصر کلیدی در نظام فرهنگی جامعه محسوب می‌شوند و شناخت آن نقش بسیار مهمی در شناخت نظام فرهنگی دارد. در صورتی که تطابق و سازگاری و هم‌زیستی بین ارزش‌های دینی و ارزش‌های اجتماعی باشد، زمینه هم‌گرایی و هم‌نوایی به‌وجود می‌آید و فرآیند جامعه‌پذیری و فرهنگ‌پذیری به‌نحو مطلوب انجام می‌گیرد. پیشینه تاریخی و اجتماعی ایرانیان ثابت نموده که تقید به مسائل دینی و دینداری در تمام مراحل زندگی از جمله پرورش فرزندان نیز نقش مهم و قابل توجهی دارد. بسیاری از خانواده‌ها تلاش عمده‌ای در جهت انتقال آموزه‌های دینی دارند تا آن‌ها را مطابق با آنچه که خود آموزش دیده و باور دارند بپرورند، اما باید به این نکته اشاره داشت که وقتی از دین، دینداری و فرهنگ بحث می‌شود، می‌توان گفت که دینداری و پای‌بندی به اصول و موازین دینی همچون سایر پدیده‌های اجتماعی امری انسانی - اجتماعی بوده و از نسلی به دیگر با تکرار، تنوع و تغییر همراه است. تغییرات اجتماعی معاصر و فرآیند نوسازی، جامعه ما را همانند سایر جوامع سنتی که در مرحله‌گذار به شرایط نوین به‌سر می‌برند دستخوش تغییر و تحول همه جانبه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی کرده (رفیع‌پور، ۱۳۷۸: ۱۶۶) و بر ساختار و کارکرد خانواده و در نهایت چگونگی فرآیندهای تربیتی، تأثیرات گسترده‌ای برجای گذاشته است. این تغییرات موجب بروز شکاف‌های عمیقی در باورها و اعتقادات دینی خانواده‌ها برجای گذاشته است.

1- Family institution
2- Bourdieu

تحقیقات متعدد از سویی حاکی از توجه به دین و دینداری‌اند مانند تحقیقات کینگ (۲۰۱۰)، ماهونی (۲۰۱۰) نشان می‌دهند که ارتباط والدین و فرزندان در زمینه مسائل مذهبی (اعتقادات، باورها، مناسک، تجربه دینی) نسبت به دهه ۸۰، قوی‌تر و مثبت‌تر شده است (king, Ledwell, 2013)، همچنین فاکتورهای متعدد مورد بررسی دیگر همچون سن و جنسیت در آموزش و تربیت دینی مؤثر بودند (Sechrist, 2011). با وجودی که تحقیقات مرتبط در ایران حاکی از آن است که وضعیت نسبتاً مطلوبی در دینداری و فرهنگ دینی حاکم می‌باشد اما در میان اقشار جوان و نوجوان جامعه این روند رو به افول است. جامعه‌ای همانند ایران که در مرحله گذار، تنش‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی را در حال تجربه کردن است در نهادهای مهم از جمله خانواده و دین نیز با چالش‌های متعددی روبروست. تغییرات حاصل شده در چند دهه اخیر ساختارها و کارکردهای خانواده‌ها را در شیوه پرورش و نظام تربیتی با تغییرات اساسی همراه نموده به گونه‌ای که به بازساخت و تعریف مجددی در صورت و محتوای دینی رسانده است. مسئله این پژوهش با توجه به اهمیت نهاد دین در ایران، انتقال فرهنگ دینی و تغییراتی است که در کیفیات و صور دینداری در سال‌های اخیر رخ داده است. درباره چرایی انتخاب جمعیت نمونه دهه‌های ۸۰-۶۰ اینکه طی این دو دهه جامعه ایرانی در معرض تحولات عمیقی قرار گرفته است. جمعیت که اکثریت آن‌ها را جوانان تشکیل می‌دهند با تحولات عمده‌ای در عرصه‌های فرهنگی، تکنولوژیکی، اجتماعی و بحران‌های سیاسی و اقتصادی همراه شده است. جوانان خواه در مقام کارگزار و خواه در مقام پذیرنده، بیش از هر گروه دیگر، درگیر جریان‌های فرهنگی جدید هستند. قشر مذکور، معمولاً به نظم اجتماعی موجود تعهد کمتری دارند و بیشتر مستعد ایجاد تغییر و دگرگونی‌اند (حسن‌پور و معمار، ۱۳۹۴). نسل جدید که دست‌پرورده پرورشی و آموزشی نسل‌های گذشته خود است در بسیاری از آموزه‌های خود دچار شک و تردید گشته و پابندی والدین را به زیر سؤال برده‌اند. با وجودی که گفته می‌شود کشور ما از لحاظ مذهبی و پابندی به اصول دینی در بین سایر کشورها از وضعیت مطلوب و بالای برخوردار می‌باشد اما رگه‌های فراوانی از عرفی‌شدن، مخالفت با فقه سنتی و خصوصاً کارگزاران و مجریان آن در بین نسل‌های جدیدتر به چشم می‌خورد. به‌طور قطع نمی‌توان اظهار داشت که فرهنگ دینی به‌طور کامل در حال فروپاشی و بی‌سامانی قرار داد چرا که فرهنگ در یک بستر کلان و طولانی پرورده و بارور می‌گردد و تخریب تمام ارکان آن غیر ممکن و ناشدنی به‌نظر می‌رسد و نیازمند جایگزینی مناسب را دارد. سؤال اصلی این پژوهش در جستجوی آن است که خانواده‌های پرورش‌دهنده نسل دهه ۸۰-۶۰ چه توصیف، تفسیر و برداشتی از دین، فرهنگ دینی و دینداری داشته‌اند و چگونه آن را منتقل ساخته‌اند؟

ضرورت این پژوهش از آن رو است که در چهار دهه گذشته در حوزه فرهنگ دینی خانواده‌ها، اختلاف‌ها و رویه‌های نوینی در زمینه نگرش و ارزش‌های دینی پدیدار شده است، با وجودی که انتظار می‌رفت که فرزندان پرورش‌یافته در محیطی که باورها و اعتقادات دینی در آن جریان دارد کمتر دچار

تناقض گردند، عملاً دینداری جوانان را به امری مسئله‌مند تبدیل کرده است. به نظر می‌رسد در چند دهه اخیر ارتباط خانواده‌ها در آموزش و تربیت دینی فرزندان با بی‌اعتنایی و افکار نوین همراه بوده که نتیجه آن عرفی‌شدن دین در جامعه است. از سوی دیگر استقلال‌طلبی جوانان که خود ناشی از تغییرات به‌وجود آمده در سطح ملی و جهانی است، سیمای تازه‌ای به این گروه بخشیده است: جوانانی که می‌خواهند «خودشان باشند». خود بودن جوانان در عدم پذیرش هرگونه جبر معرفتی نمود پیدا می‌کند. میزان و چگونگی دین‌داری جوانان نیز پدیده‌ای است که در تلاقی با میل جوانان به تأویل خودخواسته و تردید آن‌ها در نظام‌های معرفتی و اخلاقی موجود، شکل و محتوای تازه‌ای می‌یابد. می‌توان حدس زد که جوانان، وارد تعاملی خودبنیاد با نظام دینی شده و مشابه برخوردشان با سایر نظام‌های اخلاقی یا معرفتی، اجزایی از آن را برگزیده و با معیارهایی تازه ترکیب می‌کنند و معنایی جدید از دل نظام پیشین بیرون می‌کشند (عالم‌زاده، رستگاری، ۱۳۹۴).

هدف کلی این پژوهش مطالعه کیفی انتقال فرهنگ دینی در بین نسل‌های دهه ۸۰-۶۰ و اهداف جزئی این پژوهش عبارتند از: ۱- شناسایی متغیرهای تأثیرگذار و تعیین‌کننده‌ی نگرش نسل جوان به فرهنگ دینی به‌منظور ارائه راهکارهای کاربردی ۲- آگاهی از تفسیر و توصیف جوانان دهه ۸۰-۶۰ از دین و فرهنگ دینی.

این پژوهش با هدف پاسخگویی به سؤال‌های زیر انجام پذیرفت:

- ۱- کنشگران دینی (دهه ۸۰-۶۰) در جامعه مورد مطالعه چه تجربه و تفسیری از دینداری و فرهنگ دینی‌شان دارند؟
- ۲- عوامل اجتماعی و فرهنگی چه نقشی در شکل‌گیری و جهت‌دهی نگرش‌های دینی خانواده‌ها در دو دهه مورد بررسی داشته است؟
- ۳- دینداری نوگرایانه در بین نسل‌های جدید چیست؟ این نوع دینداری چه خصایص و ویژگی‌های دارد؟

مرور تحقیقات پیشین و اشاره به مطالعاتی که در آن به دینداری و فرهنگ دینی پرداخته شده به‌لحاظ مفهومی به فضای غالب این مطالعه نزدیک است، در ادامه در قالب رهیافت جامعه‌شناسانه آورده خواهد شد.

طیبه حسنی و زهرا حضرتی صومعه (۱۳۹۵)، در پژوهشی به بررسی مطالعه جامعه‌شناختی انتقال بینا نسلی فرهنگ دینی از طریق خانواده در جامعه معاصر ایران (مورد مطالعه: دانش‌آموزان دبیرستانی شهر کرج سال تحصیلی ۹۵-۹۴) پرداخته‌اند که یک بررسی کاربردی و پهنانگر، از نظر دامنه خرد و از نظر زمانی یک بررسی مقطعی است. روش پژوهش، تلفیقی از روش‌های کمی و کیفی است که در روش کمی از پژوهش پیمایشی با استفاده از پرسشنامه و در روش کیفی از مصاحبه استفاده شد. نتایج روش

کمی و کیفی نشان داد انتقال فرهنگ دینی در میان نوجوانان جامعه‌ی معاصر ایران نسبتاً ضعیف است. از میان عوامل مؤثر در جامعه‌پذیری، خانواده و گروه‌های اجتماعی در انتقال فرهنگ دینی تأثیر بیشتری دارند. همچنین اگر چه دو بعد اخلاقی و عاطفی در میان نوجوانان جامعه‌ی معاصر ایران ضعیف‌تر از ابعاد اعتقادی و مناسکی است اما خانواده و والدین در انتقال تمام ابعاد دینداری مؤثرند. میرزاپور (۱۳۹۴)، یافته‌های پژوهش با عنوان تأثیر پایگاه اقتصادی - اجتماعی والدین بر دینداری فرزندان که به روش پیمایش بر روی نمونه ۳۳۹ نفری از دانش‌آموزان مقطع پیش دانشگاهی شیراز انجام شده، نشان داد که نوع دینداری فرزندان در پایگاه‌های اقتصادی - اجتماعی مختلف والدین، متمایز است؛ به این معنا که در هر سطح از پایگاه اقتصادی - اجتماعی، بعد خاصی از دینداری حاکم است؛ با افزایش پایگاه اقتصادی - اجتماعی والدین، میزان دینداری فرزندان نیز کاهش می‌یابد. جواد آقا محمدی (۱۳۹۲)، در مقاله‌ای با عنوان «بررسی نقش الگوی تربیتی والدین در تربیت دینی فرزندان» به نتایج زیر اشاره کرده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند که نگرش مذهبی والدین در تربیت دینی فرزندان تأثیر مستقیم داشته و رعایت آداب دینی از سوی والدین با تربیت دینی فرزندان آن‌ها رابطه معناداری دارد. نتایج پژوهش رابطه بین ساده زیست بودن والدین با تربیت دینی فرزندان را در سطح قابل قبولی نشان داد. همچنین بین سطح سواد والدین و تربیت دینی فرزندان آن‌ها اختلاف معناداری مشاهده نشده است. ربانی و عاطفه محمدزاده (۱۳۹۱) در پژوهشی با عنوان بررسی کیفی شکاف نسلی ارزشی بین مادران و دختران در مشهد با تأکید بر ارزش‌های دینی به این نتیجه رسیدند که مادران در زمینه ارزش‌های دینی بر روی دختران نشان تأثیر بسزایی داشته‌اند و اختلاف بین دختران و مادران در زمینه‌ی این ارزش‌ها بر روابط بین آن‌ها تأثیرگذار نیست. بر این اساس می‌توان گفت بین دختران جوان و مادران آن‌ها در زمینه‌ی ارزش‌های دینی تفاوت نسلی حاکم است. بهار و رحمانی (۱۳۹۱) در پژوهشی با عنوان بررسی شکاف نسلی به لحاظ وضعیت دینداری دو نسل دهه ۵۰ و ۷۰ (با تأکید بر بعد مناسکی) انجام شده، نشان می‌دهند که میان نسل‌های ۵۰ و ۷۰ از نظر جنبه‌های مختلف نگرش نسبت به مناسک دینی (شناختی، احساسی، عملی) شکاف رخ داده است و نسل دهه ۷۰ با آن که هنوز از نظر احساسی با مناسک دینی همراهی مناسبی نشان می‌دهد، اما از نظر معرفت شناختی و بخصوص از نظر عملی با مناسک دینی نه‌تنها همراهی مناسبی نشان نمی‌دهد بلکه حتی در بعد اجتماعی مناسک دینی به مخالفت با آن نیز برخاسته است و گزاره‌هایی را مطرح می‌سازد که دال بر عدم همراهی آن‌ها با مناسک اجتماعی دینی است. فراستخواه (۱۳۹۱) با اشاره به تغییرات جمعیتی و نسلی معتقد است که نسل کنونی بیش از دو قطب دینداری سنتی - محافظه کار و دینداری ایدئولوژیک - انقلابی که در دهه ۵۰ داشتیم، نوعی از دینداری را ترجیح می‌دهد که عرفی‌تر، منعطف‌تر، مدنی‌تر، اخلاقی‌تر و عقلانی‌تر است. در بین این نسل، بخشی ممکن است در واکنش به دین دولتی به دین شخصی و اقتضائی روی بیاورند یا بدیل‌هایی مانند

ایمان قلبی و معنویت عرفی را به جای مذهب متشرعانه نشانند. اسدی (۱۳۹۰) در پژوهش خود سعی دارد به مطالعه انواع دینداری زنان در شهرستان آمل بپردازد. پژوهش مذکور نشان می‌دهد که بعد از انقلاب به دلیل تحولاتی که در عرصه‌های مختلف جامعه رخ داده نسل جدید در مقایسه با نسل گذشته، نگرش‌های متفاوتی را در زمینه مسائل دینی رواج داده است. برای مثال، دینداری اخلاق‌مدارانه در بین جامعه مورد مطالعه رشد یافته است. دینداری که در آن اخلاق و التزام به انجام مناسک و نیز پای‌بندی به شریعت برتری دارد. نتایج مقاله‌ای با عنوان «همگامی مشترک در خانواده و دینداری جوانان شهر یزد» از حاجی‌زاده، میمندی (۱۳۸۹) نشان داده است که بین متغیر وابسته‌ی دینداری و متغیر مستقل همگامی مشترک در خانواده رابطه‌ی معناداری برقرار است. این رابطه مستقیم و مثبت است به طوری که با زیاد شدن میزان همگامی مشترک در خانواده، دینداری جوانان نیز بالا می‌رود. یعقوب احمدی (۱۳۸۸) در یک پژوهش پیمایشی به بررسی وضعیت دینداری و نگرش به آینده دین در میان نسل‌ها پرداخته است. جامعه آماری وی شهروندان ۱۸-۲۹ سال و ۴۰ سال به بالای مناطق سه‌گانه شهر سنج و حجم نمونه بر اساس فرمول کوکران ۳۶۰ نفر تعیین شده است و از طریق روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای به انتخاب حجم نمونه و یافته‌های پژوهش وی نشان داد که تفاوت معنی‌داری بین دو نسل در ابعاد مناسکی و پیامدی دینداری و نگرش به آینده دین وجود دارد. البته، تفاوت معنی‌داری میان دو نسل در متغیرهای بعد اعتقادی و تلقی از مذهبی بودن افراد در آینده وجود ندارد. در زمینه نگرش به آینده مذهب، تلقی نسل بزرگسال بهتر از نسل جوان بوده و که این نشان از تضعیف برخی آموزه‌ها و هنجارهای دینی در میان نسل جدید دارد. بحری‌پور (۱۳۸۷)، در پژوهشی تحت عنوان «تأثیر پایگاه اقتصادی اجتماعی دانشجویان بر میزان دینداری آنان» به نتایج زیر دست یافت که میانگین میزان پایبندی دانشجویان به هر یک از ابعاد چهارگانه دینداری (اعتقادی، تجربی، پیامدی و مناسکی) بر اساس پایگاه اقتصادی اجتماعی‌شان متفاوت است. بین منزلت شغلی پدر، درآمد سرانه خانوار و تحصیلات والدین، متغیرهای زمینه‌ای جنس و سن با میزان دینداری دانشجویان رابطه‌ی معنی‌داری وجود دارد. در پژوهش‌های خارجی نیز یافته‌ها مشابه می‌باشند. مولینز (۲۰۱۶) در تحقیق تأثیر مذهب بر ثبات خانواده به تأثیر مذهب بر دوام زندگی خانوادگی پرداخته است. در این پژوهش که با مصاحبه عمیق با ۴۳ زوج مسیحی انجام گرفت نتایج بیانگر آن بود خانواده‌هایی که به طور مرتب و هفتگی در مراسم کلیسا شرکت می‌کردند، در انجمن‌های خیریه فعال بودند، انجام تشریفات اولیه (مثل غسل و تعمید فرزندان و . . .) و همچنین شرکت در اجتماعات مذهبی داشتند از سلامت روانی و اجتماعی بیشتری برخوردار بوده و فرزندان آن‌ها نیز در بزرگسالی تمایلات مذهبی بالاتری را نسبت به دیگر افراد از خود نشان می‌دادند. پلیم و دیگران (۲۰۱۱) در پژوهشی درباره پیوند مادر و کودک در بین ۴۰۰ خانواده در شهر شیگاکو به این نتیجه دست یافتند که بیشترین ساعات کودک با مادر در خانه سپری می‌گردد و مادر

مهم‌ترین فردی که در زندگی کودک تأثیر داشته و شیوه‌های ارتباطی او می‌تواند در گرایش‌های مذهبی در سال‌های بعدی زندگی کودک نمایان گردد. کزدی^۱، مارتوس^۲، بولاند^۳، هورواس^۴ (۲۰۱۰)، در مطالعه‌ای درباره ۳۰ نفر دانش‌آموز ۱۵-۲۵ ساله مجارستانی دریافتند که شک داشتن به مذهب و عدم انجام مراسم و تشریفات مذهبی میزان اضطراب و افسردگی بالاتری را نسبت به دانش‌آموزان دیگری که تشریفات مذهبی را رعایت می‌کردند نشان دادند. وینک^۵، سیسییالا^۶، دیلون^۷ و تراسی^۸ (۲۰۰۷)، در پژوهش مطرح کردند که در اواخر نوجوانی مذهبی بودن رابطه مثبت با وظیفه‌شناسی و سازگاری دارد و جستجوی معنویت با باز بودن برای تجربه رابطه مثبت داشت و مذهبی بودن در نوجوانی با خوشایندی در طول زندگی قابل پیش‌بینی است. یافته‌های بری ولمن و همکاران (۲۰۰۷)، در بین دانشجویان دانشگاه میلند در بین ۲۸۰ دانشجوی کارشناسی به منظور بررسی تأثیرگذاری اعتقادات دینی، نشان داد که هویت دینی نوجوانان در جوامع معاصر، تحت تأثیر عواملی مانند دوستان و رسانه‌ها دستخوش تغییر و تحول می‌شود. همچنین دستیابی به جامعه آنلاین، منجر به تحول در جنبه‌های اجتماعی شدن بیشتر و سطوح متفاوتی از جامعه‌پذیری دینی می‌شود. مطالعات بری ولمن و همکاران (۲۰۱۰) در پژوهشی دیگر در خصوص اثرگذاری رسانه بر شکل‌گیری هویت دینی، نشان داد که تأثیرات رسانه در رفتار و ایدئولوژی انعکاس داده می‌شود که این به نوبه خود هویت اجتماعی افراد را تحت تأثیر قرار می‌دهد. همچنین در این پژوهش هویت به‌عنوان یک فرآیند پویا در نظر گرفته می‌شود که تحت تأثیر عوامل گوناگون، شکل‌های متفاوتی به خود می‌گیرد. واس و کراکت (۲۰۰۵) نشان می‌دهند که تنها در حدود نیمی از دینداری والدین به‌طور موفقیت‌آمیز منتقل می‌شود. جوانان در رعایت اصول و اعتقادات مذهبی تفاوت زیادی با والدین شان ندارند. والدینی که غیرمذهبی هستند این فقدان مذهب را منتقل می‌کنند و والدینی که مذهبی هستند تا حدود ۵۱ درصد شانس انتقال ایمان شان وجود دارد. تام اسمیت (۲۰۰۴) معتقد است که جوانان امروزه علاقه کمتری به اموری مانند رفتن به کلیسا و یا تعلق داشتن به مذهب یا عقیده خاصی دارند. به طور کلی، جوانان در مقایسه با بزرگترها نسبت به جامعه و بالأخص نسبت به مردم بدبین‌تر هستند. مور (۲۰۰۲) در پژوهشی نشان داد که نوجوانان و جوانان مذهبی نسبت به همسالان خود در زندگی دچار آشفتگی کمتری می‌شوند؛ همچنین آن دسته از دانش‌آموزان دبیرستانی که به‌صورت

-
- 1- Kézdy
 - 2- Martos
 - 3- Boland
 - 4- Horváth
 - 5- Wink
 - 6- Ciciolla
 - 7- Dillon
 - 8- Tracy

منظم در مراسم مذهبی و نیایش شرکت می‌کنند، در زندگی روزمره با آسیب‌های کمتری از نظر اجتماعی و روانی مواجه گشته‌اند و در فعالیتهای سازندگی بیشتر شرکت می‌کنند. تام اسمیت (۲۰۰۰) درباره سه نسل سال‌های ۱۹۷۳، ۱۹۷۷، ۱۹۸۵ مطالعه‌ای انجام داده است. نتایج مطالعه وی نشان داد که در ارتباط با متغیرهای روابط بین گروهی، مردم‌گریزی، تنوع سیاست‌ها، مذهب، جنس، جامعه‌پذیری، رفاه اجتماعی در طی سه دهه گذشته تفاوت بین نسلی به‌طور کلی ظریف‌تر شده است. متغیرهای خانواده، مذهب، تنوع سیاست و مردم‌گریزی نیز افزایش شکاف نسلی را نشان داده‌اند.

با توجه به تنوع و گستردگی تحقیقات در حوزه‌های دینی و فرهنگ دینی و برخورداری از پژوهش‌های متعدد انجام شده به‌نظر می‌رسد که در تمامی تحقیقات بر ابعاد مشخصی تأکید گردیده است. تلاش و تأکید مضاعف بر وجهه روانی و روان‌شناختی دین و تسری دادن آن صرفاً به عوامل درونی و فردی موردی است که در بیشتر تحقیقات خصوصاً پژوهش‌های مغرب زمین جلوه مشخص‌تری دارد و ارتباط آن را با امر بیرونی از جنبه پیشگیرانه از مسائل و معضلات اجتماعی را پررنگ‌تر می‌سازد. در پژوهش‌های داخلی با اهتمام به اینکه دین یکی از مهم‌ترین ارکان وجوه زندگی فردی و اجتماعی ایرانیان به‌شمار می‌آید و در تمامی ابعاد زندگی ایفای نقش می‌نماید غالباً به شاخص‌های ساده و عینی اکتفا می‌شود و این مسأله بررسی دقیق دینداری و فرهنگ دینی را با دشواری مواجه می‌سازد. روش‌های انتخاب شده برای بررسی از نوع تحقیقات توصیفی و ابزار به‌کار رفته پرسشنامه محقق ساخته می‌باشد. ظرافت و توجه به موضوع از آنجایی بیشتر نمایان می‌شود که ابعاد مورد بررسی و سنجش ابعاد آن با توجه به انتزاعی، پیچیدگی چند بعدی بودن و ایستارهای فرهنگی - اجتماعی خاص در حوزه دین که با تفاسیر متعدد و برداشت‌های گوناگون همراه و بررسی آن را با دشواری مواجه می‌نماید. بررسی دینداری و فرهنگ دینی روش‌شناسی خاصی را می‌طلبد که بتوان با مفاهیم ساده، روان و منطبق با واقعیت‌های پیچیده اجتماعی و فرهنگی به سنجش این پدیده پرداخت.

وضعیت فرهنگی امروزه در سطح جهانی به سوی نسبی شدن ارزش‌ها و از بین رفتن مطلق‌ها و غایت‌ها پیش می‌رود. از سویی این روند عرصه را بر دین سنتی تنگ کرده و از سویی سردرگمی ناشی از نسبت روزافزون، باعث امتداد نیاز بشر به دین می‌گردد. نظریات اخیر اندیشه‌ی اجتماعی (از جمله مطالعات فرهنگی) برآنند که دین و دین‌داران در این شرایط ویژگی‌های تازه‌ای می‌یابند تا بدون بازگشت به دین سنتی، نیازهای انسان امروزی پاسخ داده شود (عالم‌زاده، رستگاری، ۱۳۹۴). با توجه به طرح و اهداف پژوهش که بر تفسیر متکی است از آرا و نظرات برگر، اینگلهارت، کلارگ و استارک استفاده می‌شود.

تحقیقات کیفی، بر خلاف پژوهش‌های کمی که مبتنی بر یک چارچوب نظری جهت نظریه آزمایی هستند، از چارچوب مفهومی استفاده می‌کنند. چارچوب مفهومی مجموعه مفاهیم به هم مرتبطی را شامل

می‌شود که بر مفاهیم عمده‌ی مورد مطالعه تمرکز دارد و آن‌ها را در قالب یک نظام منسجم و مرتبط معنایی به یکدیگر پیوند می‌دهد (محمدپور، ۱۳۹۰: ۲۲۶). در این تحقیق از رویکرد جامعه‌شناختی تفسیری در چارچوب مفهومی استفاده شده است. چارچوب مفهومی این مطالعه شامل مفهوم فرهنگ دینی است که از نظریات برگر و لاکمن، اینگلهارت، هرویولوژیه استفاده شد. این مفاهیم همانگونه که در سنت کیفی متداول است، صرفاً یک راهنمای عمل و نظری است و پژوهش تعهد نظری بدان ندارد (هومن، ۱۳۸۵: ۳۴). همچنین محقق از اطلاعات و بصیرت‌های مأخوذ از ادبیات موجود و پیشینه تحقیق به منزله دانش زمینه‌ای استفاده می‌کند تا در بستر این ادبیات به مشاهدات و گزاره‌های تحقیق پردازد، این دانش زمینه‌ای می‌تواند منشأ الهام و مانع از سرگردانی در میدان تحلیل داده‌ها باشد (فلیک، ۱۳۸۷: ۸۹).

فرهنگ دینی^۱ با توجه به اینکه هسته مرکزی این پژوهش می‌باشد. برای توضیح آن ناچاریم از مفاهیم و اصطلاحات نزدیک به آن سود جسته شود. چنانچه فرهنگ دینی را مترادف با تعریف کلی فرهنگ در نظر گیریم، که شامل آداب، رسوم، سنن که وجه دینی و الهی دارند این تعریف مرتبط با دینداری و دین و در ارتباط با آن قرار می‌گیرد. مقوله دین و دینداری به سبب تنوعی که در آن نهفته است در معنای کلی یعنی داشتن اهتمام دینی به نحوی که نگرش، گرایش و کنش‌های فرد را متأثر سازد (هیمل فارب، ۱۹۷۵؛ به نقل از شجاعی زند، ۱۳۸۴). دینی بودن (دیندار) عنوان عامی است که به هر فرد یا پدیده‌ای که ارزش‌ها و نشانه‌های دینی در آن متجلی باشد اطلاق می‌شود. تجلی ارزش‌ها و نشانه‌های دینی بودن فرد را در نگرش، رفتار، گرایش و کنش‌های آشکار و پنهان او می‌توان یافت. همچنین می‌توان گفت که دینداری به معنای درگیری و دغدغه دینی داشتن است (شجاعی زند، ۱۳۸۴: ۴).

در این مطالعه دین‌داری به‌عنوان وجه فکری و عملی دین برای فرد، خانواده و جامعه شکل گرفته و در طول زمان ساری و جاری می‌گردد به‌گونه‌ای که دینداری را به معنای داشتن درگیری و اهتمام دینی در چارچوب دینی مشخص در نظر گرفته می‌شود.

رونالد اینگلهارت در حوزه جامعه‌شناسی ارزش‌ها بر محوری بودن نسل تأکید کرده و دارای دیدگاه نسلی است. در دهه هشتاد اینگلهارت این ایده را مطرح می‌کند که جوامع صنعتی با نوعی دگرگونی ارزشی مواجه هستند. در این جوامع گرایش به ارزش‌های فرامادی تقویت گردیده است و نسل جدید به ارزش‌های فرامادی اولویت بیش‌تری می‌دهد. در تبیین این دگرگونی ارزشی نسل‌ها به طراحی دو فرضیه پیش‌بینی‌کننده می‌پردازد که عبارتند از:

1- Religious culture

۱- فرضیه کمیابی، ناظر بر این امر است که اولویت‌های فرد بازتاب محیط اجتماعی - اقتصادی‌اش است و شخص بیشترین ارزش‌ها را برای آن چیزهایی قائل می‌شود که عرضه آن‌ها نسبتاً کم است.

۲ - فرضیه اجتماعی‌شدن، که اصل را بر این قرار می‌دهد که ارزش‌های اساسی فرد به شکل گسترده بازتاب شرایطی است که در طول سال‌های قبل از بلوغ وی وجود داشته است (اینگلهارت و آبرامسون، ۱۳۷۸: ۶۲). به نظر وی در حالی که فرضیه کمیابی دلالت بر این دارد که رونق و شکوفایی اقتصادی به گسترش ارزش‌های فرامادی گرایانه می‌انجامد، فرضیه اجتماعی‌شدن مبین این است که نه ارزش‌های فرد و نه ارزش‌های یک جامعه یک شبه تغییر نمی‌کند. برعکس، دگرگونی اساسی ارزش‌ها به تدریج و بیشتر به طرز نامرئی روی می‌دهد. این دگرگونی در مقیاسی وسیع زمانی پدید می‌آید که یک نسل جانشین نسلی مسن‌تر در جمعیت بزرگسال یک جامعه می‌شود (اینگلهارت، ۱۳۷۳: ۷۶). از نظر اینگلهارت، چرخه زندگی (اینکه هر گروه سنی بنا به اقتضات روان‌شناختی آن دوران ارزش‌های گوناگونی دارد و افراد با وارد شدن به آن دوران، آن ارزش‌ها را به خود می‌گیرند) تأثیر اساسی روی تفاوت ارزش‌ها ندارد بلکه یکی از مؤلفه‌های اصلی دگرگونی ارزشی جایگزینی نسلی است، یعنی نسلی که بعد از جنگ جهانی دوم دوران بلوغ خود را می‌گذرانند، در اثر توسعه و تحولات اقتصادی، دورانی از ثبات اقتصادی و وفور کالاهای مادی را تجربه نمود و بنابراین ارزش‌های غیرمادی برای آن‌ها اولویت بیشتری پیدا کرد. اینگلهارت تأثیر نهادهای فرهنگی را در این دگرگونی چندان زیاد نمی‌بیند (همان: ۱۱۵). اینگلهارت در کار خود حضور مجموعه‌ای از تغییرات در سطح نظام را عامل تغییرات در سطح فردی و به همین ترتیب پیامدهایی برای نظام می‌داند. وی تغییرات در سطح سیستم را توسعه اقتصادی و فناوری، ارضای نیازهای طبیعی به نسبت وسیعی از جمعیت، افزایش سطح تحصیلات، تجارب متفاوت گروه‌های سنی مثل فقدان جنگ و گسترش ارتباطات جمعی، نفوذ رسانه‌های جمعی و افزایش تحرک جغرافیایی می‌داند (همان: ۵). فرآیند مدرنیزاسیون باعث انتقال عمیق نگرش‌ها، عقاید و رفتار که انتقال اجزای فرهنگی است، می‌شود. به عقیده اینگلهارت مدرنیزاسیون تحول فرهنگی بسیار وسیعی در فرهنگ معاصر غرب به وجود آورده است. همچنین وی معتقد است که خیزش سطوح توسعه اقتصادی، سطوح بالاتر آموزش، اشاعه رسانه‌های جمعی و برخاستن دولت رفاه منجر به تغییر در مهم‌ترین ارزش‌ها می‌شود (خالقی فر، ۱۳۸۱). در نظریه اینگلهارت، مفهوم کانونی مدرنیزاسیون این است که صنعتی‌شدن مجموعه‌ای از نتایج اجتماعی و فرهنگی را به همراه دارد که موجب افزایش سطح تحصیلات و تغییر نقش‌های جنسی می‌گردد. صنعتی‌شدن بر اغلب عناصر دیگر جامعه تأثیر می‌گذارد. این نظریه می‌گوید که صنعتی‌شدن پیامدهای مختلفی از جمله در حوزه فرهنگی (تفاوت بین نسلی) داشته است. تغییر از جامعه ماقبل صنعتی به صنعتی سبب تغییراتی در تجربه افراد و دیدگاه آنان شده است. پیدایش جامعه فراصنعتی، محرک پیدایش و گسترش دیدگاه‌های جهانی می‌گردد. افزایش تحصیلات رسمی افراد و

تجارب شغلی آن‌ها به افراد کمک می‌کند که استعدادهایشان را جهت تصمیم‌گیری مستقل افزایش دهند. بنابراین، پیدایش جامعه فراصنعتی منجر به افزایش و تأکید بیشتر بر خود ابرازی می‌گردد (یوسفی، ۱۳۸۳). اینگلهارت کامیابی اجتماعی - اقتصادی افزایش یافته را علت اصلی تغییر ارزش در جوامع غربی می‌داند و در این باره می‌گوید: کامیابی اقتصادی افزایش یافته منجر به برآورده شدن بهتر نیازهای بنیانی در سال‌های شکل‌گیری افراد می‌شود (سال‌های آخر نوجوانی) که به نوبه خود منجر به ارزش‌های ماتریالیست کمتر از نسلی به نسل دیگر می‌شود. بر این مبنا اینگلهارت به تأثیر قشر بندی اجتماعی توجه می‌کند. در این منظر خانواده‌های ثروتمند به نظر می‌رسد جوانان ماتریالیست کمتری را نسبت به خانواده‌های فقیر پرورش می‌دهند. (همان منبع: ۴۵). اینگلهارت و آبرامسون در نظریه تغییر ارزش بین نسل‌ها به افزایش سطح تحصیلات که خود یکی از مؤلفه‌های مدرنیزاسیون است، تأکید می‌کنند (اینگلهارت، ۱۹۹۹). همچنین اینگلهارت یکی از عوامل تأثیرگذار بر شکاف ارزش‌های نسل‌ها را جهانی‌شدن ارتباطات می‌داند. وی می‌گوید می‌بینیم که جوانان در سراسر جهان لباس‌های جین می‌پوشند و به موسیقی پاپ گوش می‌دهند، اما کمتر تفاوت‌های ارزشی آشکار است (خالقی فر، ۱۳۸۱).

در تئوری تناقض برگر و لاکمن به عقیده این دو جامعه‌شناس یکی از علل پرورش اجتماعی ناموفق، وجود تناقض در پرورش اجتماعی اولیه و ثانویه است، و این امر زمانی به ظهور می‌رسد که اختلاف‌هایی بین پرورش اجتماعی اولیه و ثانویه وجود داشته باشد. وحدت پرورش اجتماعی اولیه محفوظ می‌ماند، اما در پرورش اجتماعی ثانویه، واقعیت‌ها و هویت‌های نوع دیگر به‌عنوان شقوق انتخاب ذهنی ظاهر می‌شوند. البته این شقوق انتخاب را بافت اجتماعی - ساختاری فرد محدود می‌سازد. زمانی که پرورش اجتماعی ثانوی تا بدان حد تفکیک شده باشد که در آن عدم انطباق ذهنی از «جایگاه مناسب آدمی» در جامعه امکان‌پذیر شود، و در عین حال ساختار اجتماعی به تحقق هویتی که از لحاظ ذهنی انتخاب شده است مجال کافی ندهد، اتفاق جالب توجهی روی می‌دهد. این هویت انتخاب شده ذهنی به صورت هویتی تخیلی در می‌آید و در آگاهی فرد در حکم «خود واقعی» او عینیت می‌یابد. بدیهی است که توزیع وسیع‌تر این پدیده به هر میزان، تنش‌ها و ناآرامی‌هایی در ساختار اجتماعی وارد خواهد ساخت، و برنامه‌های نهادی و واقعیت مسلم فرض شده آن‌ها را تهدید خواهد کرد (برگر و لاکمن، ۱۳۸۷: ۲۳۳). پرورش اجتماعی اولیه بی‌تردید مهم‌ترین عامل اجتماعی‌شدن فرد است، و ساختار اساسی پرورش اجتماعی ثانویه ناگزیر باید با ساختار اساسی پرورش اجتماعی اولیه شباهت داشته باشد. هر فرد در یک ساختار اجتماعی عینی‌زاده می‌شود که در درون آن با اشخاص مهم و صاحب نفوذی که مسئولیت پرورش اجتماعی او را برعهده دارند رویاروی قرار می‌گیرد. این اشخاص مهم و صاحب نفوذ بر فرد تحمیل می‌گردند. تشخیص‌ها و تعریف‌هایی که آنان از موقعیت او دارند برای وی به‌عنوان واقعیتی عینی مطرح می‌شوند. از این رو، فرد، نه تنها در یک ساختار عینی اجتماعی بلکه در یک جهان عینی اجتماعی نیز تولد می‌یابد. اشخاص صاحب نفوذی که میان او و جهان قرار می‌گیرند در جریان میانجی بودن شان

جهان را جرح و تعدیل می‌کنند. آنان بر طبق جایگاهی که در ساختار اجتماعی دارند، و نیز برحسب خصایص فردی خود که از سیر تاریخچه زندگی‌شان نشأت می‌گیرد، جنبه‌هایی از آن جهان را بر می‌گزینند. دنیای اجتماعی از «صافی» این گزینش دوگانه می‌گذرد و به او می‌رسد (همان: ۱۸۰). پرورش اجتماعی اولیه معمولاً در داخل نهاد خانواده و توسط والدین انجام می‌گیرد. اما پرورش اجتماعی ثانویه عبارت است از درونی ساختن «خرده جهان‌های» نهادی یا مبتنی بر نهادها. بنابراین، گستره و سرشت آن بر حسب پیچیدگی تقسیم کار و توزیع اجتماعی دانش که ملازم با آن است تعیین می‌شود. به عقیده برگر و لاکمن خرده جهان‌هایی که در جریان پرورش اجتماعی ثانویه درونی می‌شوند، عموماً واقعیت‌هایی هستند جزئی در مقابل «جهان پایه‌ای» که در پرورش اجتماعی اولیه تحصیل شده است (همان: ۱۸۹). در جریان پرورش اجتماعی اولیه، کودک مربیان صاحب نفوذش را نه به‌عنوان «کارگزاران نهادی» بلکه در مقام میانجی‌های واقعیت می‌انگارد و بس؛ کودک دنیای والدین خویش را به مثابه «جهان به‌طور کلی» به شکل درونی در می‌آورد و نه به منزله جهانی که به وضع و زمینه نهادی خاصی مربوط باشد. برخی از بحران‌هایی که پس از پرورش اجتماعی اولیه روی می‌دهند در واقع معلول پی‌بردن به این نکته است که دنیای والدین تنها دنیای موجود نیست، بلکه دارای موقعیت اجتماعی بسیار مشخصی است، و شاید حتی مفهومی تحقیرآمیز نیز در آن نهفته باشد. مثلاً، کودک رشد یافته تشخیص می‌دهد که جهانی که والدینش نمایندگان آن هستند، یعنی همان جهانی که او قبلاً آن را به‌عنوان واقعیتی اجتناب‌ناپذیر انگاشته بود، عملاً جهان جنوب‌نشینان دهاتی و طبقه پایین و بی‌فرهنگ است. در پرورش اجتماعی ثانویه، زمینه و موقعیت نهادی معمولاً قابل فهم می‌شود. واضح است که پی‌بردن به این امر مستلزم باریک‌اندیشی و درک پیچیده همه مفاهیم نهفته در موقعیت نهادی نیست (همان: ۱۹۳). امروزه با کثرت نهادهای جامعه‌پذیرکننده سروکار داریم که هر یک ارزش‌ها، هنجارها و سبک زندگی خاصی را اشاعه می‌دهند. والدین، مدرسه و دانشگاه، صنعت فرهنگی (رادیو، تلویزیون، سینما، ماهواره، نشریات و...) نهادهایی هستند که هر یک این کارکرد (جامعه‌پذیری) را به صورت‌های مختلف انجام می‌دهند. بنابراین در چنین جامعه‌ای وحدت ارزشی از بین می‌رود و کثرت ارزشی جایگزین آن می‌شود. در جامعه‌ای که وحدت ارزشی از بین برود، انسان با گروه‌های مختلفی سروکار دارد که در هر یک از آنها یک نوع ارزش خاصی حاکم است که گاه در گروه دیگر ارزش نیست و ارزش‌های رقیب بر پذیرش ارزش‌های والدین تأثیر دارد (توکلی، ۱۳۷۸).

دانیل هروبولژه نیز، در مورد انتقال فرهنگ دینی و تغییرات دین در جوامع جدید، نظریاتی ارائه داده است. وی معتقد است، بقای هر جامعه، مشروط به انتقال قاعده‌مند نهادها و ارزش‌ها از نسلی به نسل دیگر است که تغییر نیز به‌عنوان جزئی از این انتقال، باعث می‌شود گاهی نسل‌ها مقابل یکدیگر بایستند و از یکدیگر فاصله بگیرند. او تغییرات فرهنگی را حتی در جوامع سنتی نیز حاکم می‌داند. در واقع نسل جدید، فرهنگ را با تنظیماتی که به‌خاطر نوآوری و انطباق با ویژگی‌های جدید زندگی اجتماعی خود روی

آن انجام می‌دهند، می‌پذیرند و همین قضیه، شکاف‌های واقعی فرهنگی بین نسل‌ها ایجاد می‌کند که هروپولژه این بحران انتقال را در مورد دین، بسیار جدی می‌داند و آن را هم حاصل بی‌انگیزه بودن نسل جوان و هم تردید نسل بزرگسال می‌داند: «بنابراین، مخاطره آمیز بودن انتقال نهادی دین، بسیار جدی است، زیرا بی‌انگیزه بودن جوانان، دست کم تا حدی با تردیدهایی همراه است که نسل بزرگسال در قبال اهمیت زیاد انتقال دینی در عالم فرهنگی از خود نشان می‌دهد. تغییرات زیاد بین نسل جوان و قدیم، حاکی از آن است که فقط چهار در صد از والدینی که ایمان دینی را یکی از مهمترین خصوصیات دانسته‌اند، فرزندانشان را به آن ترغیب کرده‌اند» (هروپولژه، ۱۳۸۰: ۲۹۰). هروپولژه تغییرات حاصل از شکل و نوع دینداری را در اثر انتقال، حاصل از عواملی می‌داند که عبارتند از: ۱- عدم توجه والدین به انتقال صحیح فرهنگ دینی. ۲- قائل شدن حق آزادی و انتخاب آزادانه‌ی دین برای فرزندان خارج از محدوده‌ی سنت و فرهنگ دینی موروثی جامعه ۳- مدرنیته‌ی روان‌شناختی؛ یعنی اینکه فرد با توجه به ویژگی‌های روانی و تشخیص خودش از شرایط خود و جامعه، دینی را برگزیند و به هویت موروثی دین توجهی نداشته باشد ۴- تکرر منابع و مسیرهای هویت‌یابی دینی و عوامل و کارگزاران جامعه‌پذیری دینی ۵- سبک‌های تربیتی متفاوت والدین.

هروپولژه معتقد است برخی از والدین، در مورد نسل امروزی فقط به این نکته توجه دارند که داشتن یک دین ضروری است، اما به توانایی فرد برای انتخاب دین خود ایمان دارند؛ بنابراین، برای آموزش ارزش‌ها و هنجارهای دینی موروثی به فرزندان خود توجه و تلاش زیادی از خود نشان نمی‌دهند. بنابراین به‌نظر او چهار مورد ذکر شده با یکدیگر همبستگی دارند؛ یعنی عدم توجه والدین و دادن حق انتخاب آزادانه‌ی دین به فرزندان، باعث رواج انتخاب شخصی و خصوصی دین می‌شود و تکرر منابع هویت‌یابی دینی در این زمینه، جزء عواملی است که تغییرات شکل دینداری را در جوامع معاصر سبب می‌شود.

«این جستجو برای دین انتخاب‌شده‌ی شخص یا دین سفارشی مخصوص که بر تجربه‌ی شخصی و اصالت جست‌وجوی شخصی تأکید دارد، متناسب با ظهور مدرنیته‌ی روان‌شناختی است که در آن شخص باید خودش در مقام یک فرد بیندیشد و ورای هرگونه هویت موروثی که منبع اقتدار خارجی آن را تجویز کرده است، تلاش کند، هویت مشخصی بیابد» (همان: ۲۹۱).

وی معتقد است در مورد دین، داشتن یک حافظه‌ی تاریخی جمعی و تداوم آن در طول نسل‌ها و به‌روز نمودن آن لازم است؛ بنابراین، تحولات اخیر در مورد دینداری در جوامع و عدم کوشش والدین در زمینه‌ی جامعه‌پذیری دینی نسل آینده، از نظر هروپولژه امر پسندیده‌ای نیست:

«گروه دینی، خود را بر مبنای کار حافظه کاملاً می‌پروراند و باز تولید می‌کند. در بنیان همه‌ی اعتقادات دینی، اعتقاد به تداوم تبار معتقدان، وجود دارد. این پیوستگی، دین را متعالی می‌سازد. انتقال، نه‌تنها تضمین‌کننده‌ی عبور محتوای اعتقادی معین از نسلی به نسل دیگر است، بلکه در عین حال

تازه‌واردان را نیز در ارزش‌ها و هنجارهای جامعه سهیم می‌کند و دین، در جریان این انتقال قوام می‌یابد» (همان: ۲۹۲).

هرویلوئه، یکی از دلایل فردی ساختن مسیرهای اعتقادورزی را قلمروهای متفاوت فعالیت اجتماعی و ایفای نقش فرد بر اساس مشرب‌ها، عضویت‌ها، علایق و تجربه‌های زیسته‌ی متفاوت می‌داند. به اعتقاد او در دنیایی که در هجوم انواع وسایل ارتباطی و جهانی است، به نظر می‌رسد که در عرصه‌های دین، رکن اصلی این چارچوب که تصور می‌شود رمز معنای از پیش تثبیت شده‌ای را در اختیار افراد می‌گذارد، از بین رفته است و مدرنیته، امکان پرورش دین شخصی و خصوصی را جدای از ارزش‌ها و هنجارهای سنتی دینی مورد احترام نسل‌های قبلی، برای افراد فراهم کرده است.

«امروز پافشاری بر همنوایی اجباری با حقایق دینی برای جوانان، در مقایسه با اصالت شخصی سوژه‌ی معتقد که در جستجوی حقیقت خویش است، کم‌ارزش شده است» (همان: ۲۹۳).

در ادامه، هرویلوئه نظریه‌ی خود را درباره‌ی ابعاد هویت یابی در جامعه‌ی جدید بیان می‌دارد. به نظر او در مدرنیته، هویت‌های دینی را دیگر نمی‌توان هویت‌های موروثی در نظر گرفت، زیرا افراد از طریق درگیرشدن با تجربیات متفاوتی که در دسترس‌شان قرار می‌گیرد، به ساختن هویت‌های دینی خود مبادرت می‌ورزند که این تجربیات متفاوت، از طریق عوامل هویت بخش دینی و جامعه‌پذیرکننده‌ی شخص نظیر نهادهای دینی، خانواده، مدرسه، رسانه‌ها و . . . منتقل می‌شوند. هرویلوئه، چهار بعد هویت دینی افراد را در جوامع جدید چنین بیان کرده است: ۱- بعد جماعتی که بیانگر تمایز میان درون‌گروه و برون‌گروه است و تعلق داشتن به گروه دینی را نشان می‌دهد. همچنین عمل کردن به دستورات و اصول دین مورد نظر است؛ مثلاً عمل کردن به اصول پنج‌گانه‌ی دین اسلام و انجام تکالیف دینی. ۲- بعد اخلاقی هویت دینی، از نظر هرویلوئه با پذیرش ارزش‌ها از طرف فرد سروکار دارد و با بعد جماعتی یعنی عضویت در اجتماع مؤمنان تفاوت دارد. ۳- بعد فرهنگی هویت دینی، مجموعه‌ای از عناصر شناختی، نمادین و عملی که میراث سنتی خاص را تشکیل می‌دهد. مانند آموزه‌ها، کتب، علم و تفاسیر علمی، رفتارها، آیین‌ها و رموز دینی، سنت، عادات، غذاخوردن، لباس پوشیدن و . . . در آن دین ۴- در نهایت هرویلوئه بعد عاطفی را شامل تجربه‌ی عاطفی خود فرد از دین می‌داند که بیشتر درون فردی است و با بعد جماعتی و تعلق به گروه مؤمنان ارتباط کمتری دارد.

توجه به امر انتقال آموزه‌های دینی و حفظ این توالی در طول نسل‌ها از نظر هرویلوئه از این نظر مهم است که نهاد دین که به شیوه‌ای موروثی در طول نسل‌ها منتقل می‌شود، حکم مفصل‌بندی این چهار بعد هویت را دارد: «مفصل‌بندی این چهار بعد، تحت حاکمیت نهاد دین قرار داشته است. نهاد دین، حداقل به صورت آرمانی تعادلی را تضمین می‌کند که باید بین منطق‌های متضادی که تنش‌هایی را بین این ابعاد پدید می‌آورند، حفظ گردد . . .» (همان: ۲۹۷).

به نظر هروبولژه، تنش بین ابعاد چهارگانه‌ی هویت دینی، اجتناب‌ناپذیر است. مثلاً در مورد فرد نوجوان، که در پی کسب هویت دینی است، تنش بین بعد اخلاقی و جماعتی هویت دینی، یا بعد عاطفی و جماعتی هویت دینی اجتناب‌ناپذیر است و به‌نظر هروبولژه نهاد دین به کمک حاملانی مانند خانواده می‌تواند در عبور از این بحران به فرد یاری رساند.

روش

بر اساس رویکرد تفسیری، هدف پژوهش علمی درک و فهم رفتارها یا کنش‌های متقابل افراد است که در سطوح بالاتر کنش، تبدیل به یک سری ساختارها و واقعیات عینی کلان‌تر می‌شوند. لذا شیوه انتخابی هر مطالعه باید با موضوع مورد مطالعه اهداف و سوالات تحقیق باید در تناسب باشد (فلیک، ۱۳۸۷: ۴۶). پارادایم تفسیری وقتی مناسب است که محقق بخواهد رفتار انسان، انگیزه‌ها، معانی ذهنی و زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی مؤثر بر آن را مطالعه کند (Ritchie & Lewis, 2008).
رهیافت این تحقیق کیفی، نظریه زمینه‌ای^۱ است. این رویافت سلسله‌ای از رویه‌های نظام‌مند را به‌کار می‌گیرد تا نظریه‌ای مبتنی بر استقراء درباره پدیده مورد مطالعه ارائه کند (اشتروس و کوربین، ۱۳۸۷: ۲۳). بر همین اساس، این تحقیق با استفاده از رویکرد تفسیری، با ورود به نظام معنایی جامعه‌ی مورد مطالعه به بررسی و بازتولید درک و تفسیر انتقال فرهنگ دینی از طریق خانواده به فرزندان پرداخته است. تکنیک جمع‌آوری داده‌های کیفی در مطالعه انجام شده، مصاحبه نیمه ساختاریافته بود. جامعه مورد بررسی، شامل متولدین دهه ۶۰ تا ۸۰ شهر تهران است. با توجه به روش پژوهش، حجم نمونه از قبل تعیین نمی‌شود بلکه در فرآیند جمع‌آوری اطلاعات تا رسیدن به درجه اشباع^۲ نظری مشخص می‌شود. در بررسی انتقال فرهنگ دینی از راهبرد نمونه‌گیری هدفمند یا نمونه با حداکثر نوسان جهت گزینش نمونه‌ها استفاده شد. نظریه زمینه‌ای به‌طور سیستماتیک، بر روی تجزیه و تحلیل اطلاعات کیفی تمرکز کرده که هدف آن شفاف‌سازی اشکال کلیدی عملی است که توسط شرکت‌کنندگان در موقعیت‌های ویژه‌ای صورت می‌گیرد. در این تحقیق با تأسی از الگوی پیشنهادی لینکلن^۳ و گوبا^۴ (به نقل از محمدپور، ۱۳۹۰: ۱۸۶-۱۸۴) چهار معیار باورپذیری^۵، اطمینان‌پذیری^۶، تأییدپذیری^۷ و انتقال‌پذیری^۸ جهت ارزیابی کیفیت نتایج ارائه شده است. از جنبه باورپذیری

1- Grounded Theory

۲- منظور از اشباع نظری این است که بعد از مصاحبه با چند نفر ما به اطلاعات مورد نیاز برای پاسخگویی به سؤال تحقیق دست یافته‌ایم و پس از آن اطلاع جدیدی کسب نمی‌شود و به‌عبارتی تکرار داده‌های قبلی است. قاعده کلی این است که گردآوری داده‌ها تا زمانی که مقوله‌ها اشباع شوند باید ادامه داد (گلبرز و اشتروس، ۱۹۶۷).

3- Lincoln

4- Guba

5- credibility

6- dependability

7- confirmability

8- transferability

پژوهش مزبور به‌طور خاص جمع‌آوری یافته‌های کیفی و فرآیند تحلیل و مصاحبه‌ها از آن رو که توسط تنی چند از متخصصان این حوزه و محققان حوزه جامعه‌شناسی دین پیگیری گردید، واجد معیار زاویه‌بندی^۱ محقق است. این اهتمام در پژوهش مزبور که تا زمان تحلیل و کدگذاری داده‌ها ادامه یافت، امکان سوگیری در تحقیق را به حداقل رساند. حضور در میدان تحقیق به مدت طولانی و انجام مصاحبه‌های دقیق، پیاده‌سازی و تحلیل و تفسیر داده‌ها می‌تواند به باورپذیری بیشتر داده‌های کیفی منجر شود. مشاهده مستمر و دقیق میدان مطالعه و گزاره‌های پاسخگویان نیز باورپذیری داده‌های کیفی را امکان‌پذیر نموده است.

یافته‌ها

پژوهش حاضر با مشارکت ۳۲ نفر از افراد در مقاطع تحصیلی مختلف و با سنین مد نظر در شهر تهران انجام شد. مشارکت‌کنندگان از هر دو جنس بودند (جدول شماره یک).

جدول (۱): مشخصات دموگرافیک افراد نمونه

مصحبه	جنسیت	سن	شغل	تحصیلات
۱	زن	۳۱	کارمند دولتی	لیسانس (مدیریت دولتی)
۲	مرد	۳۰	کارمند بخش خصوصی	لیسانس (مهندس عمران)
۳	مرد	۲۵	دانشجو	دوره کارشناسی (مهندسی مکانیک)
۴	زن	۳۸	خانه‌دار	دوم راهنمایی
۵	زن	۳۳	خانه‌دار	فوق لیسانس (مترجمی زبان)
۶	مرد	۲۸	بیکار	لیسانس (علوم اجتماعی)
۷	زن	۲۳	دانشجو	دوره کارشناسی (ادبیات)
۸	مرد	۲۵	آزاد	لیسانس (طراحی صنعتی)
۹	زن	۳۶	کارمند دولتی	فوق لیسانس (مهندسی کشاورزی)
۱۰	زن	۳۸	کارمند دولتی	دیپلم
۱۱	مرد	۲۲	دانشجو	دوره کارشناسی (مهندسی معدن)
۱۲	زن	۲۰	دانشجو	دوره کارشناسی (معماری)
۱۳	زن	۳۸	کارمند دولتی	فوق لیسانس
۱۴	مرد	۳۱	کارمند	لیسانس حسابداری
۱۵	مرد	۳۰	کارمند بخش خصوصی	لیسانس (مهندس عمران)
۱۶	مرد	۱۹	دانشجو	دوره کارشناسی (مهندسی برق)
۱۷	زن	۳۸	استاد دانشگاه	دکتر
۱۸	زن	۳۳	کارشناس بیمه	فوق لیسانس مدیریت بیمه
۱۹	مرد	۲۵	بیکار	لیسانس مهندسی شیمی
۲۰	زن	۲۳	دانشجو	دوره کارشناسی (روان‌شناسی)
۲۱	مرد	۳۷	آزاد	لیسانس (علوم سیاسی)
۲۲	زن	۳۶	کارشناس حسابداری	فوق لیسانس (حسابداری)
۲۳	زن	۳۸	کارمند دولتی	دیپلم
۲۴	مرد	۲۴	دانشجو	دوره کارشناسی (مهندسی پزشکی)
۲۵	زن	۲۲	دانشجو	دوره کارشناسی (هنر)
۲۶	زن	۳۸	خانه‌دار	لیسانس
۲۷	زن	۳۱	استاد دانشگاه	دانشجوی دکتری مهندسی کشاورزی
۲۸	مرد	۳۰	کارمند بخش خصوصی	لیسانس (مهندس عمران)
۲۹	مرد	۲۵	دانشجو	دوره کارشناسی (مهندسی مکانیک)
۳۰	زن	۳۸	خانه‌دار	دوم راهنمایی
۳۱	زن	۳۵	خانه‌دار	فوق لیسانس (علوم آزمایشگاهی)
۳۲	مرد	۲۳	بیکار	لیسانس (میکروبیولوژی)

مطالعه کیفی انتقال فرهنگ دینی از طریق خانواده به فرزندان دهه ۸۰-۶۰

با توجه به مقولات و توضیحات ارائه شده می‌توان گفت که مقوله انتقال فرهنگ دینی از سوی خانواده‌ها به مثابه مقوله یا هسته مفهومی است که توانسته کلیه مقولات و مفاهیم را تحت تأثیر قرار دهد و جنبه تحلیلی داشته باشد. در اینجا باید توضیح داده شود هنگامی که از انتقال فرهنگ دینی از طریق خانواده بحث می‌شود کلیتی مطرح می‌گردد که شامل اجزاء و عناصر متعددی است همانند محرّمات دینی، رعایت اصول و فرامین دینی، شرکت یا برگزاری مناسک دینی و بسیاری از موارد که می‌تواند در این مقوله گنجانده شود که هر یک به‌صورت مجزا نیز مورد بررسی و تدقیق است.

جدول (۲): کدگذاری باز، کدگذاری محوری خانواده و انتقال فرهنگ دینی در افراد نمونه

مفاهیم اولیه کدگذاری باز	مقوله‌های عمده (کدگذاری محوری)	مقوله هسته (کدگذاری گزینشی)
اعتقاد به خدا اعتقاد به پیامبر اعتقاد به معاد	اعتقادات پایه‌ای و اصلی	باور و اعتقاد
اعتقاد به نماز خواندن اعتقاد به روزه گرفتن شرکت در مراسم دینی جمعی	اعتقادات مناسکی	نگرشی
توسل به امامان و ائمه ذکر گفتن	اعتقادی	عاطفی
رفتار و میلان دینی نا توانی خانواده‌ها یا مجریان دینی از پاسخگویی به پرسش‌ها	فرعی	نگرشی
اجبارهای اجتماعی دروغ گفتن قلب پاک	اخلاقی	رفتاری

با توجه به داده‌های جمع‌آوری شده، همچنین تحلیل مصاحبه‌های کیفی و روند کدگذاری باز، ۳ مقوله محوری از نوع اعتقادات دینی، مناسک دینی، و عاطفه و رفتار دینی بدست آمد که به‌طور کلی در مفاهیم خصوصی‌شدن دینداری، محوریت سلیقه فردی، اخلاق‌گرایی، آزادمنشی، عقل‌گرایی و قلب پاک (باطن درست) مورد بررسی قرار گرفت. یافته‌ها از طریق مصاحبه‌ها به شرح زیر می‌باشد:

غیرالزام‌آور بودن عبادات فردی: افراد مصاحبه‌شونده اشاره به برداشت دلخواهانه و غیرالزام‌آور

عبادت‌های فردی مثل نماز، روزه گرفتن و حجاب داشتند.

«محسن ۲۵ ساله شغل آزاد بیان داشت که: همیشه اعتقاد به دین وجود داشته اما باورها تغییر کرده است. دینی که قدیمی‌ها از آن حرف می‌زنند مثل اگر کار خاصی بکنی گناه کرده‌ای دیگر در دنیای امروز نمی‌تواند کاربردی داشته باشد. برای اینکه مسلمان بود حتماً نیازی نیست که نماز بخوانم می‌توان جور دیگری خدا را عبادت کرد.»

یا «جواد ۲۷ ساله: سال‌ها پیش نمازم قضا نمی‌شد سر وقت نماز می‌خواندم حتماً روزه می‌گرفتم اما حالا نه اگر شد نماز می‌خوانم آنقدر خودم را در تنگنا قرار نمی‌دهم چون لزومی ندارد.»

در این سنخ مشاهده شد که جوانان خانواده‌های مصاحبه شده نسبت به اصول و موازین دینی را آموخته‌اند اما نسبت به انجام آن تعهدی احساس نمی‌کنند. این گسست و جدایی بین آموخته‌ها و جامعه‌پذیری اولیه را می‌توان به تغییرات اجتماعی - فرهنگی نسبت داد.

محوریت سلیقه فردی: برخورد گزینشی با دین به این معناست که افراد در هر موقعیتی قرار می‌گیرند با توجه به شرایط موجود ممکن است از قسمتی از دین که با آن موافق‌اند پیروی نموده و بخش‌های از دین که مانع رسیدن به اهدافشان است را کنار بگذارند.

«مورد میثم ۲۴ ساله دانشجو: آنچه از دین و دینداری تا به حال یاد گرفتم این بوده نکن، نرو، گناهه، اینکه همه‌اش نه شد، در حالی که می‌توانم جور دیگر زندگی کنم.»

دینداری عقل‌گرا: جوانان امروز جامعه، در میان انبوهی از ارزش‌های سنتی که در جامعه‌پذیری اولیه توسط خانواده انتقال یافته و در برابر ارزش‌ها و هنجارهایی که از طریق نهادهای جدید مثل مدرسه، دانشگاه، وسایل ارتباطی ارائه می‌شود قرار گرفته‌اند. جوان نسل جدید یافته‌ها را در ترازوی منطق قرار داده و تلاش می‌کند تا پاسخی قابل قبول برای آن‌ها پیدا کند در این راستا بسیاری از یافته‌های پیشین را خرافی و غیرعقلانی دانسته و عمل به آن را بی‌په‌په می‌انگارد.

«مریم ۲۴ ساله معتقد بود که دین با خرافات آمیخته است. برای حل بسیاری از مشکلات هنوز حتی جوانان تحصیل کرده خرافاتی هستند، نذر کردن، دعا کردن و دست روی گذاشتن و توکل بی‌مورد از مواردی که از گذشته به ما رسیده است. این مسأله در بین ما ایرانی‌ها باب شده مثل قربانی کردن حیوانات بیچاره برای دفع بلا.»

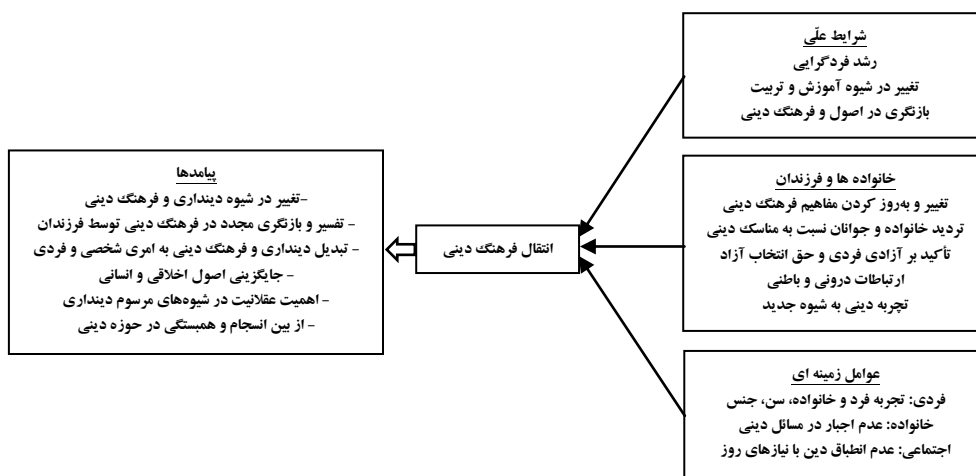
«یا نازنین زهرا ۲۰ ساله می‌گوید: قبلاً از والدینم سؤالات زیادی درباره مسائل دینی می‌پرسیدم و چراغ‌های بسیاری داشتم مثل چرا باید روزه بگیرم، چرا باید حجاب اینطور باشد، چرا نباید با نامحرم حرف بزنم و ... آن‌ها هم جوابی می‌دادند که در آن سن و سال شاید راضی‌ام می‌کرد اما حالا می‌بینم بسیاری از مواردی را که می‌گفتند درست نبوده حالا با رفتن به دانشگاه با خیلی از نظرات والدینم مخالفم.»

اصول اخلاقی و انسانی: فرزندان پرورش یافته خانواده‌ها تغییرات عمده‌ای را در نحوه دینداری و فرهنگ دینی تجربه کرده‌اند آن‌ها بیشتر به اصول انسانی و اخلاقی بیش از والدین صحنه می‌گذارند.

«حمید ۲۸ ساله درست است که دین و مذهب به شکل‌گیری برخی از رفتارها کمک می‌کند، اما کافی نیست، بسیاری از موارد دینی برایم جای سؤال دارد. اخلاقیات برایم مهم است اینکه وقتی مسأله‌ای پیش آمد بتوانم درست و انسانی تصمیم بگیرم نه اینکه به خاطر ثوابش یا ترس از جهنم رفتن باشد.»

دین‌داری آزادمنشانه: خانواده‌ها در آموزه‌های دینی دلبخواهانه و غیرالزام‌آور در چند دهه اخیر ظاهر شده‌اند. علل و عوامل فراوانی را در این زمینه می‌توان بیان داشت همانند واگذارکردن این مسؤولیت به نهاد آموزش و پرورش، مسائل و مشکلات اقتصادی که باعث گردیده خانواده‌ها اوقات بیشتری از وقت خود را در بیرون از خانه و خانواده صرف نمایند، آموزه‌های جدید که از طریق وسایل ارتباط جمعی منتقل می‌گردد، فرصت اظهار نظر آزاد و یا بحث و گفتگوهای اعضای خانواده با یکدیگر در خصوص مسائل دینی باعث گردیده تا نگاه یکسویه و بسته به دینداری به سوی نگرشی آزادانه‌تر سوق یابد.

«مریم ۲۲ ساله والدین من هر دو فرهنگی و دبیر هستند تا جایی که به‌خاطر دارم هیچ‌گونه اجبار و الزامی در اینکه حتماً عبادات را به‌جا بیاورم نداشتند، آنان تأکید می‌کردند که هر چیزی را با منطق و دلیل بپذیرم، در مورد دین هم اینگونه بود. من نماز نمی‌خوانم اما به خداوند معتقدم و می‌دانم اگر انسان خوبی باشم و به دیگران ظلم نکنم راحت زندگی خواهم کرد.»



شکل (۱): مدل پارادایمی نظریه زمینه‌ای

بحث و نتیجه‌گیری

مسئله دین و دین‌داری همواره یکی از مسائل مورد توجه در اکثر جوامع و به‌ویژه در ایران است. این پژوهش نشان داد آن چه به‌عنوان اولین نکته می‌توان مورد نظر داشت، این است که فرهنگ دینی در بین جوانان با تغییرات زیادی همراه است. اعتقادات و باورهای جوانان در مورد مسائل دینی دچار تغییر

شده است. بسیاری از آموزه‌های دینی که توسط والدین یا مراکز آموزش رسمی آموزش داده شده، مورد بازنگری و نقد جوانان قرار گرفته و آن را از نو مورد تفسیر قرار داده و با زبانی جدید بازخوانی می‌کنند. «مانند موردی که اشاره می‌کند برای اینکه آدم خوبی باشم یا کار خوبی بکنم حتماً نیاز نیست که نماز بخوابم»

این نوع نگرش را نمی‌توان بی‌دینی در نظر گرفت زیرا جوانان به دلیل توانمندی‌های ذهنی خود، دین صرفاً تقلیدی را بر نمی‌تابد. او باورهای دینی را که از دوران کودکی به صورت تقلیدی به او القاء شده کنار می‌زند و درصدد پذیرفتن دینی است که با تفکر او همخوانی داشته است، اما در اکثر موارد آن چه به عنوان دین به او عرضه می‌شود توان مجاب کردن او را ندارد. از سوی دیگر، جوان می‌خواهد همه آموزه‌های دینی را با عقل خود بسنجد. اگر آموزه‌های دینی در قالب‌های فکری او بگنجد صحیح، وگرنه نادرست است و باید کنار گذاشته شود. (ناصری و همکاران، ۱۳۹۵). با اتکا به نظریه اینگلههارت می‌توان بیان کرد در صورت بروز ناهماهنگی بین جهان‌بینی افراد با تجربه روزانه، این عامل می‌تواند سبب افول دینداری گردد. در این مورد، فقه پویا می‌تواند متناسب با نیازهای جامعه و مقتضیات زمان حرکت کرده و به انتقال بین نسلی فرهنگ دینی کمک شایانی داشته باشد.

مسأله دیگر پذیرفتن تکثرگرایی در دین است پاسخگویان عبادت و بندگی را فقط به نماز خواندن و روزه گرفتن یا حجاب داشتن محدود نکرده بودند و آنرا فراتر از این موارد می‌دانستند. در واقع آن‌ها تمایلی ندارند که به نوع خاصی آداب و مراسم ویژه را به‌جا آورند.

یافته‌های مطالعه حاکی از آن است که آنچه مشارکت‌کنندگان درباره فرهنگ دینی بیان داشتند، نشان داد که نسل‌های جدید خصوصاً دهه ۸۰-۶۰ پای‌بندی‌های که نسل‌های گذشته به دین داشته‌اند را حفظ کرده‌اند. اعتقادات و باورهای آن‌ها در برخی زمینه‌ها تغییر یافته است اما هنوز وابسته به یک خط سیر فکری و اعتقادی می‌باشند. به تعبیری یکی از بنیادی‌ترین معماهای معنوی انسان امروزی این است که هرچند حفظ دین‌های سنتی دیگر ممکن نیست، ولی انگیزه‌ی دینی وجود دارد و هیچ میزانی از روشنگری نمی‌تواند آن را از بین ببرد، زیرا روشنگری صرفاً می‌تواند جامه بیرونی دین و نه حیات آن را بر بارید (زیمل، ۱۳۸۰: ۲۴۳). از همین رو، وی معتقد بود که شور و اشتیاق‌های دینی محو نمی‌شود، بلکه فقط در پی مسیرها و اهداف دیگری در می‌آید. در واقع به‌رغم تحولات و دگرگونی‌ها، مهم آن است که اشکال نوین دین‌ورزی، انگیزه دینی را تضعیف نمی‌کند و جستجوی امر متعالی، اگرچه در اشکال جدید و نوظهور، توقف نمی‌یابد و این امر ویژگی جاودانه انسان به‌شمار می‌آید (همان منبع: ۲۲۵-۲۴۶). تغییرات و تحولات در دین را باید جزو ذات تغییرپذیری فرهنگی و اجتماعی دانست.

نتایج این پژوهش نشان داد که فرآیند تغییرات و تحولات اجتماعی، فرهنگی و علمی به این انجامیده که والدین نیز در این مسیر گام بر دارند و بسیاری از مفاهیم و الزاماتی را که از گذشتگان خود

دریافت کرده‌اند تلطیف یا مورد بازنگری مجدد قرار دهند. از سوی دیگر ناسازگار بودن اعمال و رفتار مجریان دینی باعث دل‌زدگی و روی‌گردانی از بسیاری اصول دینی شده است. نوجوان و جوان به دلیل نوع بینش و زمینه‌های فکری که دارد هر چیزی را نه منتسب به فرد بلکه به دین می‌نماید و این امر خطری بزرگ خصوصاً برای مجریان و دست‌اندرکاران امور دینی در جامعه است که باید تدابیری اندیشیده شود.

شک‌ها، تردیدها و پرسش‌های بی‌پاسخ در حوزه دینی خصوصاً در سنین نوجوانی عامل مهم دیگری برای دوری از فرهنگ دینی به‌شمار می‌آید. بسیاری از اصول و موارد فرهنگ دینی همچنان که از نام آن پیداست سینه به سینه و نسل اندر نسل سفر کرده تا به اینجا رسیده‌اند. جای شک نیست که بسیاری از موارد جای پرسش و بازنگری دارند و جوان در پی یافتن علل و عوامل آن است. چنانچه نوجوان و جوان نتواند پاسخ معقول و منطقی برای پرسش‌های خود بیابد با سرخوردگی بیشتر مواجه خواهد شد، متأسفانه در برخی موارد با نوع پرسش نوجوان و جوان نه‌تنها پاسخ مناسب داده نمی‌شود بلکه با سوگیری‌ها و رفتار نامناسب چه در بین اعضای خانواده و چه در اجتماع مواجه گشته و این دوری‌گزینی از دین به انزجار کشیده می‌شود.

به‌نظر می‌رسد این فرآیند در طول مدت زمان به مرکزیت‌زدایی، رسمیت داشتن دین از لحاظ اعمال و مناسک و تنوع‌طلبی در دینداری، ورود قرائت‌های شخصی در دین، روی آوردن به مسلک‌های جدید دینی و ناپایدار بودن حضورشان در نهادهای دینی از خصیصه‌های نوظهور دینداری نسل‌های نوین می‌باشد. برای نسل‌های جدید با متکثر شدن امکانات برای جوانان، فردیت هم‌ظهور بیشتری خواهد یافت. جوانان در دینداری‌شان طالب کثرت، تنوع و اجبار کمتری خواهند بود. تحقیق حاضر با به‌کارگیری رویکرد تفسیری سعی کرد تا به انتقال فرهنگ دینی از طریق والدین به فرزندان دهه ۸۰-۶۰ بپردازد. با استفاده از این روش در واقع بازتاب ارزیابی و فهم مشارکت‌کنندگان از جهت‌گیری در خصوص شکاف نظر و عمل در مورد دین است. بر اساس منطق روش‌شناسی کیفی تنها ابزاری برای استخراج و دسته‌بندی آن چیزی است که در میدان (اجتماع) در حال رخ دادن است. این بررسی نشان داد که اجتماعی‌شدن دینی در خانواده‌ها از هر نوعی که باشد در عصر حاضر با کنکاش و پرسش همراه می‌باشد و عوامل دیگر نیز نقش مهمی را در گسست اعتقادی و انتقالی ایفا می‌کنند، نهاد آموزش و پرورش، رسانه‌ها، شبکه‌های ارتباطی و . . . تماماً بر فرهنگ دینی تأثیر نهاده و آنرا به بازسازی و ساختاربندی مجدد ترغیب می‌نمایند. خانواده‌ها نیاز به آموزش مداوم برای آماده کردن نسل‌های بعدی دارند تا فرهنگ دینی پرورش‌یافته را با افتخار به نسل‌های بعد از خود منتقل سازند.

منابع

- آقامحمدی، جواد. (۱۳۹۲). نقش الگوی تربیتی والدین در تربیت دینی فرزندان، پژوهشنامه تربیت. - احمدی، یعقوب. (۱۳۸۸). وضعیت دین‌داری و نگرش به آینده دین در میان نسل‌ها (مطالعه موردی شهر سنندج)، معرفت فرهنگی، اجتماعی، سال اول، شماره ۱، ۴۴-۱۷.
- احدی، حسن. (۱۳۸۰). روانشناسی رشد، تهران: نشر پردیس.
- اسدی شیاده، مریم. (۱۳۹۰). بررسی انواع دینداری زنان در شهرستان آمل، مقایسه دینداری دختران دهه ۶۰ با دینداری مادرانشان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد مطالعات فرهنگی، دانشگاه علم و فرهنگ.
- اشتروس، آنسلم و جولیت کوربین. (۱۳۸۷). اصول روش تحقیق کیفی، نظریه مبنایی (زمینه‌ای)، ترجمه بیوک محمدی، تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- اینگلهارت، رونالد. (۱۳۹۵). تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی ترجمه‌ی مریم وتر، تهران: نشر کویر. چاپ سوم.
- بحری‌پور، مجتبی. (۱۳۸۷). تأثیر پایگاه اقتصادی اجتماعی دانشجویان بر میزان دین‌داری آنان، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه اصفهان.
- برگر، پیتر و توماس لاکمن. (۱۳۸۷). ساخت اجتماعی واقعیت، ترجمه‌ی فریبرز مجیدی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- بهار، مه‌ری و سحر رحمانی. (۱۳۹۱). بررسی شکاف نسلی به لحاظ وضعیت دینداری دو نسل دهه ۵۰ و ۷۰ با تأکید بر بعد مناسکی، فصلنامه جامعه‌شناسی مطالعات جوانان، سال سوم، شماره ششم.
- توکلی، مهناز. (۱۳۷۸). بررسی نظام ارزش‌های دو نسل دختران (نسل انقلاب) و مادران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی.
- حاجی‌زاده‌میمندی، مسعود؛ زارع، اکبر، تقوی، حمید. (۱۳۸۹). همگانی مشترک در خانواده و دین‌داری جوانان شهر یزد، فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران شماره ۳، صص ۲۳-۴۶.
- حسنی، طیبه و زهرا حضرتی صومعه. (۱۳۹۵). مطالعه جامعه‌شناختی انتقال بین‌نسلی فرهنگ دینی از طریق خانواده در جامعه معاصر ایران (مورد مطالعه دانش‌آموزان دبیرستانی شهر کرج سال تحصیلی ۹۴-۹۵).
- حسن‌پور، آرش و ثریا معمار. (۱۳۹۴). مطالعه وضعیت دین‌ورزی جوانان با تأکید بر دین‌داری خود مرجع (ارائه یک نظریه زمینه‌ای) فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران، دوره هشتم، شماره ۳ پاییز ۱۳۹۴، صص ۹۹-۱۳۱.

مطالعه کیفی انتقال فرهنگ دینی از طریق خانواده به فرزندان دهه ۸۰-۶۰

- خالقی فر، مجید. (۱۳۸۱). بررسی ارزش‌های مادی/ فرامادی دانشجویان دانشگاه‌های تهران، عوامل مؤثر بر آن و روابط آن با برخی از نشانگان فرهنگی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه شهید بهشتی.
- رفیع‌پور، فرامرز. (۱۳۷۸). آنومی یا آشفتگی اجتماعی، پژوهش در زمینه پتانسیل آنومی در شهر تهران، تهران: انتشارات سروش.
- رکنی، محمدباقر. (۱۳۸۲). بررسی عوامل اقتصادی و اجتماعی مؤثر بر نگرش مذهبی دانشجویان دانشگاه آزاد اقلید، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه آزاد واحد دهقان.
- سرمدی، محمود. (۱۳۸۵). بررسی رابطه میان دین‌داری با بازده‌های تربیتی دانش‌آموزان متوسطه‌ی شهر قم، پژوهش‌های تربیت اسلامی، شماره‌ی ۲.
- شجاعی زند. (۱۳۸۴). مدلی برای سنجش دین‌داری در ایران، جامعه‌شناسی ایران دوره ششم، سال ششم، ش ۱، ۶۶-۳۴.
- عالم‌زاده، مریم، رستگاری، ثمینا. (۱۳۹۴). دین‌داری جوانان ایده‌آل‌ها و واقعیت‌ها. بررسی محدودیت‌های گفتمان‌های دین‌داری جوانان (شهر تهران)، مطالعات جامعه‌شناختی دوره ۲۱، ۲، ص ۱۸۸-۱۵۹.
- فراستخواه، مقصود. (۱۳۹۱). تغییر الگوهای دین‌داری، مهرنامه، ۲۴، ۱۹۶-۱۹۵.
- فلیک، اووه. (۱۳۹۳). درآمدی بر تحقیق کیفی، ترجمه‌ی هادی جلیلی، تهران، نشر نی.
- محمدپور، احمد. (۱۳۹۰). ضد روش، تهران، نشر جامعه‌شناسان.
- مرشدی، ابولفضل. (۱۳۸۵). سطح دینداری و گرایش دینداری دانشجویان، تهران: مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره هفتم - شماره ۲۸ زمستان ۸۵ ص ۱۱۸-۹۶.
- میرزاپور، جابر. (۱۳۹۴). بررسی تأثیر پایگاه‌های اقتصادی- اجتماعی والدین بر دین‌داری فرزندان، فصلنامه معرفت فرهنگی اجتماعی، سال ششم شماره ۲۲.
- ناصری، میلاد، فرزانه کاوه و علی ربانی خوراسگانی. (۱۳۹۵). مطالعه چگونگی نگرش دانشجویان به دین (مدلی بر اساس نظریه زمینه‌یابی GT) مورد مطالعه دانشجویان دانشگاه اصفهان، جامعه‌شناسی کاربردی، سال ۲۷، شماره پیاپی ۶۴: شماره چهارم، زمستان ۹۵.
- نوربخش، یونس، قاسم اویسی فردویی. (۱۳۹۵). دین‌داری و الگوی تربیتی خانواده (بررسی تأثیرات خانواده بر رفتار دینی نوجوانان در شهر تهران)، فصلنامه بررسی مسائل اجتماعی ایران، دوره ۷، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۵ ص ۳۱۴-۲۸۳.
- هرویولژ، دانیل. (۱۳۸۰). انتقال و شکل‌گیری هویت‌های اجتماعی- دینی در مدرنیته، ترجمه‌ی سید محمود نجاتی، نامه پژوهش، شماره ۲۰ و ۲۱، صص ۲۸۷-۳۰۹.
- هومن، حیدرعلی. (۱۳۸۵). راهنمای عملی پژوهش کیفی، تهران: انتشارات سمت.

- یوسفی، نریمان. (۱۳۸۳). شکاف بین نسل‌ها، بررسی نظری و تجربی، تهران: نشر پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی.
- Abbruzzese, Salvatore. (1995). Religion and the Post-war Generation in the Post-war Generation in Italy, Chapt in the Post-war Generation and Establishweup Religion, West View Press.
- Hallahmi, B. & Argyle, M. (1997). The Psychology of Religious Behaviour, Belief and Experience. London: Routledge.
- Kézdy, A., Martos, T., Boland, V., & Horváth-Szabó, K. (2010). Religious doubts and mental health in adolescence and young adulthood: The association with religious attitudes. *Journal of Adolescence*, xxx, 1-9.
- King, Valerie, Ledwell, M & Pearce-Morries, J. (2013). Religion and ties between adult children and their parents. *Journals of gerontology. Series B: psychological sciences and social sciences*, 68(5), 825-863 doi: 10.1093/geronb/ght070.
- Mullins, David, F. (2016). The effects of religion on enduring marriage, *Journal of family Issue* 35 (2016): 1255-78.
- Ritchie, j & lewis, j. (2003). *Qualitative research practice: a guide for social science studies and researchers*. London, Sage.
- Sechrhst, j., Sutor, j, j, Vargas, N, & Pillemer, k (2011). The role of perceived religious similarity in the quality of mother- child relations in later life: differences within families and between races. *Research on aging*, 33, 3-27. Doi: 10.1177/0164027510384711.
- Smith, Tom W. (2004). *The Generation Gap Revisited*, Network on Transitions to Adulthood and Policy Brief, issue 6, Department of Sociology. Philadelphia
- Smith, c. (2005). *Soul searching: the religious and spiritual lives of American teenagers*, New York: Oxford University press.
- Voas, David & Crockett, Alasdair. (2005). Religion in Britain: Neither nor Belonging, *British Sociological Association*, Vol 39 (1): 11-28.
- Wink, P., Ciciolla, L, Dillon, M., & Tracy, A. (2007). Religiousness, spiritual seeking, and personality: Finding from a longitudinal study *Journal of Personality*", 75, 20-51.